



ماهنامه فرهنگی دانشجویی
سال دهم شماره ۱۵۲ آبان ماه ۱۴۰۱
صاحب امتیاز: مجمع یادواره شهدای دانشجویان دانشگاه شیراز

زائر حرم

در این شماره می‌خوانیم:

بغض شکسته

مروارید عالم تاب قم

گزارش تصویری از غرفه یادواره شهدا

گزارش تصویری از مراسم رونمایی تصاویر باز طراحی شده شهدا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه فرهنگی دانشجویی

سال دهم، شماره ۱۵۴، آبان ماه ۱۴۰۱
صاحب امتیاز: مجمع یادواره شهدای دانشجویان دانشگاه شیراز
شماره مجوز: ۲۵۹/کن ش



مدیر مسئول فاطمه کریمی

سر دبیر زهرا خدامرادی

اعضای هیئت تحریریه مریم اقتداری

، بهرخ قادری، زهره کریمی، فاطمه مددی، ریحانه مفتاح، زهرا منفرد


ویراستار فاطمه کریمی

صفحه آرایی زهرا خدامرادی

♦ ♦
جای قلم‌های شما در دیدار خالی ست، پذیرای آثار و دست‌نوشته‌های گرانقدرتان هستیم. همچنین نظرات، پیشنهادات و انتقادات شما مایه‌ی مسرت ما و ارتقاء نشریه خواهد بود. برای ارتباط با ما کافی ست یکی از راه‌های ارتباطی زیر را انتخاب نمایید:

 eitaa.com/myshohada

 [instagram.com/myshohada](https://www.instagram.com/myshohada)

 ۰۹۱۷۷۸۷۳۹۹۸





◆ فهرست مطالب

۵ سخن سردبیر

۶ زائر حرم

۸ بغض شکسته

۹ مروارید عالم تاب قم

۱۰ گزارش تصویری از غرفه یادواره شهدا

۱۱ گزارش تصویری از مراسم رونمایی تصاویر بازطراحی شده شهدا

۱۲ مصونیت

۱۳ معرفی کتاب گلستان یازدهم

۱۴ دروازه‌های به سوی جهان معرفت

۱۶ دیدار نگار

تقدیم به شهدای گمنام

سخن سردبیر

رسم دیدار با خانواده شهدا مراسمی ست که از سال ۱۳۷۹ توسط ۵-۶ نفر از دانشجویان دانشگاه شیراز کلید خورد و به برکت خون شهدا تا به امروز ادامه داشته و دانشجویان زیادی مشتاقانه از این مراسم باصفا و سرشار از صمیمیت و برکت، استقبال می کنند.

دیدار تبدیل شد به فرهنگی که یاد و خاطره شهدا، ایثار و از خودگذشتگی، خدمت به جامعه و قدردانی را در نسل دانشجویان دانشگاه شیراز زنده نگاه داشته است. در همین راستا فضایی دانشجویی ایجاد شد برای تفکر و اندیشه، جریان یافتن دغدغه فرهنگی در افکار و فرصتی برای دست به قلم شدن و مکتوب کردن.

انسان آمیزه‌ای از عقل و احساس است. با ابزار تفکر پیش می‌رود و به کمال عقلانی می‌رسد. تفکر، زیربنای حرکت تکاملی انسان در مسیر دین و بندگی خداوند تلقی می‌شود. خداوند به ارزش قلم و رسالت والای آن در قرآن کریم قسم یاد کرده و ارزش قلم نه تنها در این است که اظهار قلبی و آگاهی فردی را ماندگارتر می‌کند بلکه دست بردن به قلم خود به تنهایی انسان را وادار به کسب آگاهی می‌کند و از پرتگاه بی تفاوتی نجات می‌دهد و حیطةی اثر تفکر و اندیشه را چنان گسترده می‌کند که گاه توانسته ملتی را نجات دهد و جامعه‌ای را زنده کند. تلاش مادر «دیدار» بر این است که دانشجو قلم تفکر و دغدغه‌ی خود را به تحریر درآورد. همچنین در هر شماره تلاش می‌شود گوشه‌ای از رشادت‌ها، خصوصیات، مرام، رفتار و سیره‌ای از زندگی شهدا مکتوب گردد.

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ مَرْفِيقًا

زائر حرم

♦ مریم اقتداری
کارشناسی ادبیات

همیشه به دست‌هایم راست گفته‌ام. برای نوشتنت با هیچ قلمی مشورت نکرده‌ام. تو چهره‌ات را، آن چهره‌ی معصوم را در سپیدی کاغذ می‌پاشی تا من از تو آن خاطره‌ی دل‌خراش را بنویسم. تصویرت را با آه در صفحه‌ی ذهنم می‌کشم و بر سینه‌ام سنجاق می‌کنم تا ببینند نامردان، مردانِ مرد را.

امروز لابه‌لای لالایی مادرم را می‌کاوم که حتی گهواره را هم به خواب می‌برد. به دست‌ان ترک‌نما و زخمی پدرم که لطافت رنجشان به طرز عجیبی گرمابخش است؛ اما تو چه؟ مادرت کجاست؟ پدر کجا؟ از آن‌ها چه به یاد داری؟

نمی‌توانم در میان این همه بید نام‌بلندت را بر زبان نیورم. آرتین جان با کدام حنجره به زبان آوردی: بابی أنت و امی. تو پهلوان زاده‌ای بی شک...

چشم‌هایم را بسته‌ام! اما گوشم با تصویر زنی ست که در شاهچراغ در دریای سرخ عشق الهی مستغرق شده است. برای چشم‌های تو آرتین جان رازهایم را باز می‌کنم.

قلبم را به چاقویی می‌بخشم و آتش درونم را به سیلی از کلمات. به کیبوتری دلخوشم که لانه‌اش را در حرم ساخته، تو نیز نگران حرم نباش. این کیبوترها چون واقعه‌ی اصحاب فیل شوند و نگذارند آسیبی به حرم وارد شود.

آرتین جان غمت را به سینه بخوان! تنها شباهت او با نفس این است که حتی در پستوها با تو همراه است. من به تو نگاه می‌کنم که تو با آن سن و سال از من جلوتر افتاده‌ای، تو از من گذشته‌ای و من هنوز نمی‌دانم خوابم یا بیدار.

من در سوگ شهادت خانواده‌ات، آه‌هایم از دست‌انم رها می‌شوند. چترم را بسته‌ام! دارد آفتاب شهادت می‌بارد. شاید به ما هم رسید. آرزو عیب نیست.

پاییز با حنجره‌ای که لبخندهای مرده را قهقهه می‌زند در برابرم می‌گذرد.

نگاه کن به خانواده‌ات! هر کدامشان جامی از شهادت به دست گرفته‌اند با تبسمی بر روی لب‌هایشان.

خواب دیدم، خواب دیدم خون تا زانوی آفتابگردان‌ها بالا آمده است اما ناگهان نرگس‌ها زانوی آفتابگردان‌ها را مداوا می‌کنند.

او می‌آید و درد ما را تسکین می‌دهد تا آن روز که پدر و مادرت با او بیایند امید داشته باش آرتین، پسر جان...



بغض شکسته

♦ زهره کرمی
کارشناسی جغرافیا

ما که از قدیم ایام مهمان دوست بودیم حالا چه شد نمی دانم اما علی اصغر را بی جان راهی دیار حاج قاسم کردیم. آخ حاج قاسم کاش بودی!

بعد از تو اما ما رنگ زندگی را خاکستری دیدیم و حالا جز سیاهی رنگی پیش روی چشمانمان نیست. ای کاش بودی!

با هر قدمی که به تو نزدیک تر شدم جان از پاهایم رفت اما با دیدن سیل جمعیت جانی به جانم اضافه شد. مثل جوانه‌ای که بعد از چهل آفتاب مهمان خانه‌اش شد؛ السلام و علیک یا احمد بن موسی

با هر قدمی که به تو نزدیک تر می شوم صدای قلبم بیش تر به گوشم می رسد. بی تاب تر می شوم. نگران و غمگین تر از هر زمانی که به من گذشت. گیج و حیران دست همسفر و همراه همیشگی ام را می گیرم که مبادا قوتی که از پاهایم رفته مرا زمین گیر کند، که مبادا نرسم، مبادا جا بمانم...

سخت است دیدن چادر رنگی که حالا فقط یک رنگ دارد و سرخی آن چشمانت را هم سرخ می کند و سخت تر از آن شکستن بغضی که چهل روز در گلویم جا خوش کرده، بغضی که با بی رحمی تمام اجازه را از من گرفته اما حالا فریادی از سر ناامیدی، ناراحتی، خشم، هیجان یا افسوس و هر چه که نمی دانم باید اسمش را چه بگذارم میان جمعیت گم می شود: هیهات منا الذله...



مروارید عالم تاب قم

♦ ریحانه مفتاح
کارشناسی ادبیات

هم دلش شکسته است و اشک می‌ریزد و با مرواریدهای سفیدش به صورتان می‌کوبد تا ما هم بفهمیم که چه ولوله‌ای در دل آسمان برپاست.

به نظر تان چه خبری می‌تواند باشد که آسمان هم دلش گرفته است؟ بله امشب شب وفات خانم بزرگواری است که قم، با وجود سراسر نور ایشان به مانند نگینی بدخشان می‌درخشد و همه از فضل ایشان متنعم می‌شوند؛ وفات خانم حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) است که در این رابطه دو قول گفته شده است:

قول اول اینکه ایشان را مسموم کرده‌اند و طبق قول دیگر بیان شده که وقتی ایشان بدن‌های پاره پاره برادران و برادرزادگان را دیدند از شدت ناراحتی بیمار گشته‌اند. حرم مروارید عالم تاب قم، مملو از زائران و مجاورانی گشته است که عاشقانه برای زیارت ایشان مشرف شده‌اند و هر کس با امید و آرزویی به حرم خانم جان دخیل بسته است.

هر ساله در دهم ربیع الثانی که مصادف با وفات ایشان است برای عرض تسلیت و زیارت حضرت معصومه (سلام الله علیها) پا در حرم امن الهی می‌گذارند. سفر معنوی ما تمام می‌شود اما دل‌مان هوای حرم را در سر دارد امید است باز هم عنایت خانم شامل حالمان شود و به حرم ایشان مشرف شویم.

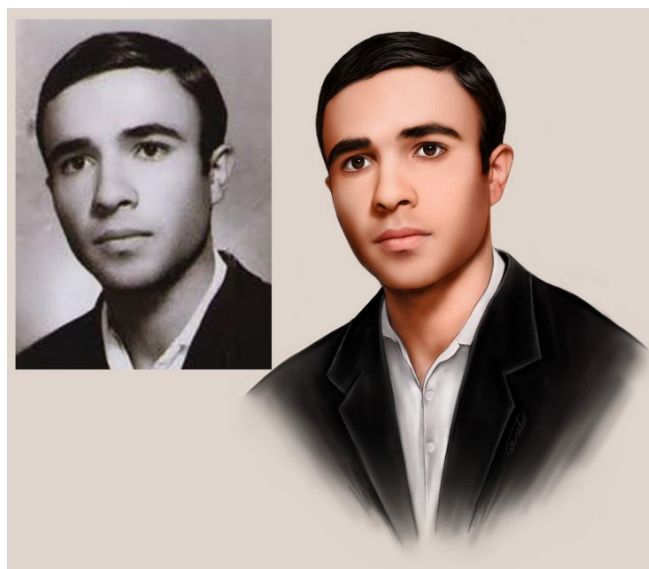
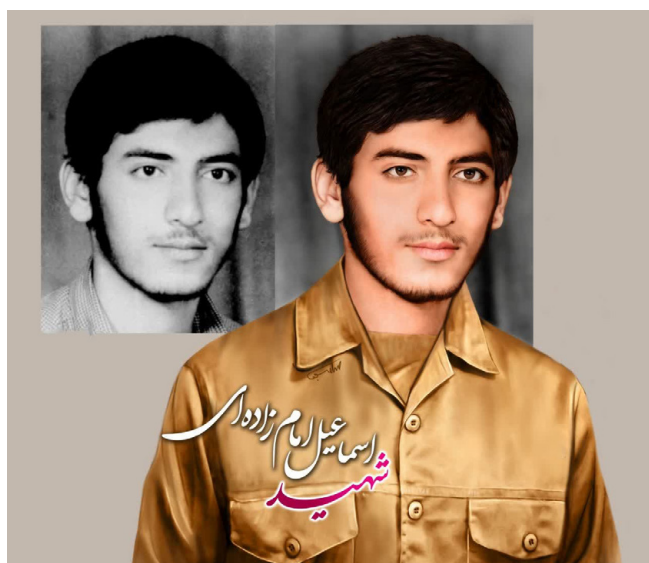
در فکر فرو می‌روم و با خود می‌گویم مگر می‌شود در وصف بانوی ارجمند و بزرگواری چون حضرت معصومه (سلام الله علیها) مطلبی را نوشت که در شأن و منزلت ایشان باشد اما بیشتر که می‌اندیشم می‌بینم زبان از وصف ایشان قاصر است. اما نمی‌شود با تمام ناتوانی که زبان در برابر عظمت ایشان دارد چیزی نگفت و سکوت اختیار کرد. دوست دارم شما را هم در این سفر معنوی (قم) با خود همراه کنم. این شهر، مکانی است که حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) در آن قدم نهاده‌اند و زمین به یمن وجود مبارکشان پر برکت شده است. وقتی که وارد قم می‌شویم، گنبد زیبای طلایی رنگی به چشم می‌خورد که همه را مجذوب خود می‌کند و دل عاشقان را به زیارت خورشید عالم تاب طوس حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) می‌برد، گویی بهشتی آسمانی روی زمین پدیدار می‌شود. اما وقتی قدم در صحن و سرای حرم می‌گذاری آرامشی عجیب و وصف‌ناشدنی بر قلب و روح آدمی می‌نشیند. وارد حرم می‌شویم، دست را به نشانه ادب روی سینه می‌گذاریم و سلامی به محضر بانوی بزرگواری اسلام می‌دهیم، هنوز به میانه سلام نرسیده‌ایم که اشک از چشمانمان جاری می‌شود شاید دل‌مان برای غربت و غریبی خانم می‌سوزد. دل‌مان می‌خواهد اشک بریزیم و سیل اشک‌ها امانان را بریده است. چقدر زود زمان می‌گذرد. کم کم صدای اذان از گلدسته‌های صحن مطهر بلند می‌شود آماده اقامه نماز می‌شویم. امشب شبی است که آسمان

گزارش تصویری

غرفه معرفی شکل مجمع یادواره شهدا در نمایشگاه پنجره



مراسم رونمایی از نقاشی دیجیتال و تصاویر بازطراحی شده شهدای دانشجوی دانشگاه شیراز



مصونیت

♦ زهرامنفرد

کارشناسی علوم سیاسی

کاپیتولاسیون (capitulation) به معنای قراردادهایی است که به موجب آن شهروندان یک دولت در قلمرو دولتی دیگر از نظر امور حقوقی و کیفری تابع قوانین کشور خود هستند و آن را در کنسول دولت خود در محل اجرا می‌کنند که به آن حق کنسولی نیز می‌گویند.

در ایران بحث کاپیتولاسیون اولین بار در زمان صفویه مطرح می‌گردد شاه عباس در این دوره به بازرگانان کمپانی هند شرقی، هلند حق کاپیتولاسیون را داده و به آنها اجازه برپا کردن مراکز مذهبی و کلیسا را می‌دهد.

پس از صفویه در زمان زندیه و قاجار نیز شاهد اعطای حق کاپیتولاسیون به انگلیس‌ها، روس‌ها، فرانسوی‌ها و ... هستیم. با توجه به ابعاد زیان‌بار کاپیتولاسیون پس از مشروطه تلاش‌هایی برای ملغا کردن این قراردادها اتفاق افتاد که نتیجه آن صرف نظر روسیه (پس از انقلاب بلشویکی لنین) از حق کاپیتولاسیون بود.

است که مصونیت قضایی ماموران دیپلماتیک و اشخاصی را که بر طبق ماده ۳۷ از مصونیت برخوردارند سلب نماید. با سقوط دوره دکتر مصدق پس از کودتای سال ۳۲ سفارت آمریکا خواستار حق مصونیت از دولت ایران شد.

سرانجام لایحه کاپیتولاسیون و استفاده مستشاران نظامی و خانواده‌های آنان (علاوه بر ماموران سیاسی و دیپلمات‌های آمریکایی) از این حق، در کابینه امیر اسدالله علم در ۱۳ مهر ۱۳۴۲ به تصویب رسید و در مرداد ۱۳۴۳ در مجلس سنا مورد تصویب سناتورها قرار گرفت و پس از آن حسنعلی منصور که به جای علم به نخست‌وزیری رسیده بود این مصوبه را در مجلس شورای ملی به امضا رساند.

امام خمینی (ره) در نطقی کوبنده و پس از آن در اعلامیه‌ای این اقدام را سرکوب کردند.

در مقابل حسنعلی منصور که عامل اجرایی کاپیتولاسیون بود در مجلس سنا برای توجیه این اقدام سخنرانی کرد.

به دنبال موج نارضایتی مردم از این اقدام و ترس حکومت از اینکه قیامی مثل ۱۵ خرداد رخ دهد تصمیم به تبعید امام خمینی (ره) صورت گرفت.

فردوست در این باره می‌نویسد که محمدرضا تمایلی به انجام این کار نداشت و با پافشاری منصور از طرف آمریکا این اقدام صورت گرفت. سرانجام در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ با محاصره منزل امام ایشان به ترکیه تبعید شدند که ساواک طی اطلاعیه‌ای خبر تبعید حضرت امام (ره) را چنین اعلام کرد: «طبق اطلاع موثق و شواهد و دلایل کافی چون رویه آقای خمینی و تحریکات مشارالیه بر علیه منافع ملت و امنیت و استقلال و تمامیت ارضی کشور تشخیص داده شد، لذا در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۴۳ از ایران تبعید گردید. سازمان اطلاعات و امنیت کشور.»

با تبعید امام (ره)

طرح ترور انقلابی منصور به عنوان مجری کاپیتولاسیون طرح ریزی شد که این اقدام موفق بود و پس از این اتفاق هویدا جایگزین منصور شد.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران طی لایحه‌ای دولت موقت، که به تصویب شورای انقلاب نیز رسید، کاپیتولاسیون به کلی در ایران لغو گردید.



پس از جنگ جهانی دوم سازمان ملل کمیسیون حقوق بین‌الملل خود را مأمور کرد قرارداد عمومی و جهانی در خصوص روابط سیاسی بین دولت جهان تهیه و تنظیم کند که به عنوان پیمان وین تصویب شد که در ماده ۳۷ این پیمان گفته می‌شود که دیپلمات‌های هر کشور در کشور دیگر از مصونیت برخوردارند، گاه این مصونیت، مصونیت قضایی است. دیپلمات‌دارنده این مصونیت در صورت ارتکاب جرم در کشور میهمان از تعقیب‌های قانونی و مجازات مبری است و رسیدگی به اتهام او به کشور متبوعش ارجاع داده می‌شود. اما در بند اول اصل ۳۲ به دولت فرستنده اختیار داده شده

گلستان یازدهم

♦ بهره‌خ قادری
کارشناسی حقوق



گلستان یازدهم یک عاشقانه آرام در دل جنگ است. خاطرات زهرا پناهی روا، همسر علی چیت‌سازیان از سرداران شهید استان همدان است.

این کتاب با زبانی صادقانه به شرح زندگی شهید چیت‌سازیان و همسرشان از زمان آشنایی، عقد، ازدواج و شهادت‌شان است و البته مروری هم به سال‌های بعد از شهادت شهید دارد و زندگی همسر ایشان را روایت می‌کند.

شهید چیت‌سازیان، فرمانده‌ای که در جبهه به دلیل مهارت‌های رزمی و شجاعتش به عقرب زرد معروف بود، در خانه با مادر و همسرش به اندازه‌ای با مهر و محبت رفتار می‌کرد که گویی این قلب رئوف هیچ‌گاه سابقه حضور در حرب و قتال را نداشت. زندگی شهید چیت‌سازیان با همسرش یکی از موضوعات جذاب از دفاع مقدس است؛ زیرا این کتاب دربردارنده خاطرات دوران هشت ماه زندگی مشترک زهرا پناهی روا با سردار شهید چیت‌سازیان است که به زندگی همسر شهید بعد از شهادت همسر نیز پرداخته شده است و جلوه دیگر این کتاب تولد فرزند شهید در ۳۷ روز پس از شهادت وی است که نامش را علی گذاشتند. در حقیقت اسم این کتاب به نوعی شخصیت سردار شهید چیت‌سازیان را معرفی می‌کند و با محتوای کتاب در ارتباط است و هم از کلیشه به دور است؛ چیزی که در این کتاب زیبا و جذاب است زندگی این دو فرد بود که یک دوران کوتاهی باهم بودند. خانم پناهی روا به دزفول می‌رود و آنجا در کنار همسرشان زندگی می‌کند و به نظر من این زندگی یک گلستان بوده؛ و این دو در دزفول در کوچه‌ای زندگی می‌کردند که اسم آن کوچه گلستان یازدهم بوده و در نهایت اسم این کتاب گلستان یازدهم انتخاب شده است. «گلستان یازدهم» به زیباترین شکل توانسته است قسمت مهمی از نیمه پنهان زندگی شهید چیت‌سازیان را به مخاطبان معرفی کند.

تقریظ رهبر انقلاب بر کتاب گلستان یازدهم:

این روایتی شورانگیز است از زندگی سراسر جهاد و اخلاص مردی که در عنوان جوانی به مقام مردان الهی بزرگ نائل آمد، و هم در زمین و هم در ملاء‌اعلیٰ به عزت رسید. راوی - شریک زندگی کوتاه او - نیز صدق و صفا و اخلاص را در روایت معصومانه‌ی خود بروشنی نشان داده است. در این میان، قلم هنرمند و نگارش آکنده از ذوق و لطف نویسنده است که به این همه، جان داده است. آفرین بر هر دو بانو؛ راوی و نویسنده‌ی کتاب.

برشی از کتاب

داشتیم از جلوی بیمارستان بوعلی می‌گذشتیم، گفتم: علی آقا، تا چند ماه دیگه بچه‌مون اینجا به دنیا می‌آد.

با تعجب پرسید: اینجا؟!!

گفتم: حُب، آخه اینجا بیمارستان خصوصیه، بهترین بیمارستان همدانه.

علی سرعت ماشین را کم کرد و گفت: نه، ما به بیمارستانی می‌ریم که مستضعفین اونجا می‌رن. اینجا مال پولداراست. همه کسی وُسعش نمی‌رسه بیاد اینجا.

توی ماه هشتم بارداری بودم و حالم اصلاً خوب نبود. عصر پنجشنبه دهم دی ماه ۱۳۶۶ بود. وقت و بی‌وقت درد می‌آمد به سراغم. وصیت علی آقا را به همه گفته بودم. آن روزها خانه مادرشوهرم پُر از مهمان بود و دوروبرمان شلوغ. مادر هم آنجا بود. تا گفتم حالم خوب نیست، ماشین گرفت و به بیمارستان فاطمیه، که بیمارستانی دولتی بود، رفتیم. همین که وارد بیمارستان شدیم، خبر مثل بمب همه جا صدا کرد:

بچه شهید چیت‌سازیان داره به دنیا می‌آد...

نقد کتاب، سرآمد کشورهای جهان باشد و برای رسیدن به این هدف، کتاب و کتابخوانی در ایران اسلامی باید ده برابر آن چه که امروز مورد توجه قرار دارد؛ رواج و توسعه پیدا کند. ۱۳۷۵/۰۸/۱

۲- توصیه‌هایی در زمینه‌ی کتابخوانی

کتابخوانی را جزو عادات خود قرار دهید هر کس کتاب بخواند، به بخشی از معارف موجود عالم دست خواهد یافت و از خبرهایی که در دنیا هست از خبرهایی که بوده است و حتی از آنچه که در همهی زمینه‌ها خواهد بود مطلع خواهد شد. لذا، کتابخوانی را باید جزو عادات خودمان قرار دهیم. ۱۳۷۲/۰۲/۲۱

کتابخوانی در سنین پایین مؤثرتر است

کتابخوانی در سنین بنده غالباً تأثیرش بمراتب کمتر است از کتابخوانی در سنین جوان‌ها. آن چه که همیشه برای انسان می‌ماند، کتابخوانی در سنین پائین است. جوانان شما، کودکان شما هر چه می‌توانند، کتاب بخوانند؛ در فنون مختلف، در راههای مختلف، مطلبی یاد بگیرند. ۱۳۷۱/۰۷/۲۰

برنامه‌های ترویج کتابخوانی برای کودکان لازم است

به کتاب بایستی اهتمام ورزید. اهتمام به کتاب در واقع قوامش به اهتمام به کتابخوانی است. در جامعه باید سنت کتابخوانی رواج پیدا کند. به گمان من یکی از بدترین و پرخسارت‌ترین تنبلی‌ها، تنبلی در خواندن کتاب است. هر چه هم انسان به این تنبلی میدان بدهد، بیشتر می‌شود. کتابخوانی باید در جامعه ترویج شود؛ و این کار بر عهده‌ی همهی دستگاه‌هایی است که در این زمینه مسئولند؛ از مدارس ابتدایی بگیرید - که برنامه‌هایی باید باشد که کودکان ما را از اوان کودکی به خواندن کتاب عادت بدهد؛ خواندن با تدبیر، خواندن با تحقیق و تأمل - تا دستگاه‌های ارتباط جمعی، صدا و سیما، تا وسائل تبلیغاتی گوناگون. ۱۳۹۰/۰۴/۲۹

تأمل و کار ذهنی در کتابخوانی را تمرین کنید

بعضی از ذهن‌ها اهل کتابند؛ منتها کتاب آسان، کتابی که احتیاج به فکر کردن نداشته باشد. عیبی ندارد، این هم کتاب خواندن است، نفی نمی‌کنیم؛ اما بهتر از این شیوه‌ی کتابخوانی، این است که انسان در مجموعه‌ی کتابخوانی خود بتواند بیامیزد کتاب آسان را - فرض کنید رمان را، خاطره را،

کتاب‌های تاریخی آسان را - با کتاب‌هایی که احتیاج دارد به فکر کردن، مطالعه کردن؛ این نوع کتاب‌ها را باید وارد مقوله‌ی کتابخوانی کرد. ذهن را عادت بدهیم به این که اهل تأمل باشد، اهل تدقیق باشد؛ ذهن کار کند، در مواجهه‌ی با کتاب فعالیت کند. ۱۳۹۰/۰۴/۲۹

از اوقات ضایع شونده برای کتابخوانی استفاده کنید

توقع من از همه مردم این است که کتاب و کتابخوانی را جدی بگیرند و از همه اوقات ضایع شونده خود مثلاً در تاکسی، اتوبوس و یا موارد دیگر استفاده کنند و به مطالعه و کتابخوانی بپردازند. چرا که اگر مردم عادت کنند تا از این گونه اوقات خود به خوبی برای مطالعه استفاده کنند، جامعه به پیش رفته و ترقی خواهد کرد. ۱۳۷۵/۰۲/۲۲

برای اقشار مختلف سیر مطالعاتی درست کنید

یکی از چیزهایی که ما امروز خیلی احتیاج داریم، برنامه‌های مطالعاتی برای قشرهای مختلف است. بارها اتفاق می‌افتد که جوان‌ها را، نوجوان‌ها را به کتابخوانی تشویق می‌کنیم؛ مراجعه می‌کنند، می‌گویند آقا چه بخوانیم؟ این سؤال یک جواب ندارد؛ احتمالاً جواب‌های متعددی دارد. مجموعه‌ی متصدیان امر کتاب روی این مسئله باید کار جدی بکنند؛ در بخش‌های مختلف، برای قشرهای مختلف، به شکل‌های مختلف، با تنوع متناسب، سیر مطالعاتی درست کنند. ۱۳۹۰/۰۴/۲۹

دیدار نگار

دیدار با خانواده معظم شهید منصور خادم صادق

♦ فاطمه مددی
کارشناسی حقوق

شهدا جز خدا چیزی نخواستند و کسی را جز خدا ندیدند. تمامی اعمال و رفتار و گفتار و قلم آن‌ها، همه فقط برای خنده خدا بود. بیایید نگاه کنیم و ببینیم که رمز عاقبت بخیری شهدا چه بوده، چه کار کردن که اینقدر نزد خداوند، گرامی و با منزلت هستند.

شهید منصور خادم صادق، پسری بسیار زرنگ، فعال و از ابتدا تا پیروزی انقلاب اسلامی بسیار پای کار بود. هنگامی که شیپور جنگ دمیده شد، با اولین شیپور، همراه با دو برادر دیگرش به نام‌های حاج علی و حاج یحیی به جبهه‌های حق علیه باطل رفتند و در یکی از نبردها، یکی از پاهایشان بر روی مین رفت و منجر به قطعی شد. شهید منصور خادم صادق، در دامان مادری متولد شدند که هر وقت برای مرخصی، آن هم چه مرخصی، زمانی که مجروح می‌شدند می‌آمدند، مادرشان سریع او را روانه جبهه می‌کرد. به گفته خواهر شهید، علاوه بر قطعی یک پا، شهید بینایی یک چشم‌شان را هم از دست داده بودند.

تا آخر ایستاده

صحبت‌هایی از دوست شهید:
زمان جبهه، چند صبحی وقتی از خواب بیدار می‌شدیم متوجه می‌شدیم که یک نفر جوراب‌های تمامی سربازها را شسته و بالای سرشان گذاشته. تا اینکه یک صبح متوجه شدیم که یک نفر آرام آرام با پاهای قطع شده می‌آید و یکی یکی جوراب‌های بچه‌ها را بر می‌دارد، می‌برد و می‌شورد و می‌گذارد بالا سرشان و آن کسی نبود جز فرمانده شهید حاج منصور.

کتاب آرزوی فرمانده، برگرفته از آرزوهای شهید خادم صادق است. یکی از آرزوهای شهید این بود که وقتی از ایشان سوال می‌شود که وقتی جنگ تمام شود، شما چه آرزویی دارید؟ دوست دارید چه کاری انجام دهید؟ در پاسخ می‌گویند که: آرزو دارم که یک مجتمع فرهنگی تشکیل دهم، جوان‌ها را جمع کنم و ارزش‌های فرهنگی را به آنها انتقال دهم.

این کتاب حاوی خاطرات کوتاه از شهید هست و خاصیتش هم این است که هر چقدر خوانده شود، خسته نمی‌شوی.

خواهر شهید همچنین بیان داشتند که وقتی که فرزند سوم من به دنیا آمدند، برادرم نامه‌ای فرستادند برای من و بعد از سلام و علیک کردن به من سفارش کردند و گفتند که شیر دادن با وضو رو به قبله به فرزند، چه کارها که نمی‌کند.

شهید مواظب همه چیز بود. در زمان فرماندهی‌اش هم که فرمانده گردان حضرت ابوالفضل (ع) بود، هر جا که می‌رسید یک حسنیه می‌زد؛ ما می‌گوییم حسنیه، ولی ایشان بخاطر ارادت خاصی که به امام حسن داشت حسنیه می‌زد.

خواهر شهید همچنین ادامه دادند، بعضی وقت‌ها که من می‌گفتم خدایا این را به من بده، آن را به من بده، می‌گفت بگو خدایا خنده بده. تو رضایت خدا را بخواه؛ وقتی که رضایت خدا را خواستی، خدا در کنارش همه نعمت‌ها را به تو می‌دهد. کلام پایانی و توصیه خواهر شهید به ما:



شما می توانید با اسکن کردن کد زیر فایل الکترونیک
نشریه را دریافت نمایید.



راه های ارتباطی:

 eitaa.com/myshohada

 [instagram.com/myshohada](https://www.instagram.com/myshohada)

 ۰۹۱۷۷۸۷۳۹۹۸

ای خوش آن ها که دمی لایق دیدار شدند...